

نقد و بررسی هیجان خشم در امثال وحکم دهخدا^۱

^۲ سیمین خیری

^۳ خاور قربانی

^۴ نسرین چیره

چکیده

این مقاله بر اساس مبانی نظری هیجان خشم در روان‌شناسی، به بررسی محتوا و زبان ضرب‌المثل‌های مربوط به آن، در امثال و حکم دهخدا پرداخته است. برای دستیابی به این هدف، از روش «تحلیل محتوای استنباطی» استفاده نموده و نمونه تحقیق، کتاب چهارجلدی امثال و حکم دهخداست. داده‌های تحقیق نخست در سه بحث نمود خشم، علل و راه‌های کنترل آن در اثر فوق توصیف شده و با روانشناسی تطبیق داده شده‌اند سپس به بررسی وجه ادبی آن‌ها، جهت تعیین رابطه زبان با محتوا و به عبارتی روانشناسی زبان آن‌ها پرداخته شده است. این بررسی حاکی از این است که در مثل‌های فارسی و بالتبع نگرش گذشتگان، مانند روان‌شناسی جدید هر دو وجه این هیجان یعنی خشم مثبت و منفی مشاهده می‌گردد و حتی شواهدی وجود دارند که علل و جوه دوگانه آن را تبیین و توجیه می‌نماید. علاوه بر این‌ها، به بررسی علائم، عوامل و مدیریت آن‌ها هم پرداخته شده است. بررسی روانشناسی زبان مثل‌های مربوط به خشم نشان می‌دهد که بعد از تشبیه بارزترین وجه ادبی مثل، تضاد است. این موضوع با محتوای خشم و عوامل آن یعنی تضادهای دوگانه ارتباط دارد و زبان در خدمت فکر درآمده و سبب وفور و کثرت تضاد در زبان شده است؛ بنابراین، پردازش محتوایی و زبانی این بحث، در مثل‌ها جامع است و این ویژگی، در کنار اختصار زبانی و مقبولیت همگانی آن‌ها در میان مردم، باعث مؤثر واقع شدنشان در شناساندن هیجان‌ها، توجیه و رفتاردرمانی آن‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل‌ها، دهخدا، روان‌شناسی، هیجان، خشم.

۱- این مقاله از مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بررسی امثال و حکم دهخدا از دیدگاه هیجان‌ات روان‌شناختی» است.

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، ایران.

drisislami@yahoo.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، ایران (نویسنده مسئول).

ghorbanikhavar@yahoo.com

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، ایران.

ghorbaniarezoo@yhoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۲۸

۱. مقدمه

خشم به عنوان یکی از هیجانات انسانی، به طور علمی در رشته‌های مختلف علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، معارف دینی و حقوق مورد بررسی قرار گرفته و در مورد مباحث مختلف آن، مانند شناخت این هیجان و راهکارهای کنترل و مدیریت آن، تحقیقات و بحث‌های متعددی صورت گرفته است؛ این تلاش‌ها علاوه بر اینکه می‌تواند به اشتراک موضوعی هیجان و رفتاری بودن این علوم برگردد، بر اهمیت این موضوع، تأثیر و عواقب زیادی که در زندگی دارد، دلالت می‌کند.

در بین رشته‌های فوق جای ادبیات خالی است و ظاهراً می‌توان چنین استنباط کرد که این رشته هیچ ارتباطی با بررسی مباحث مربوط به رفتارهای انسانی ندارد؛ اما آیا واقعاً چنین است؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به کارکرد ادبیات رجوع کنیم؛ البته با توجه به وفور انواع ادبی و بالتبع کارکردهای متنوع ادبیات، ابتدا لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که کدام نوع ادبیات می‌تواند، به بررسی هیجانات انسان پردازد؟ به عقیده پورنامداریان، ادبیات غنائی بیش از همه انواع می‌تواند، جایگاه نمود عواطف و احساسات انسان باشد (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱)؛ یعنی در این نوع به شکل مستقیم شاهد تجلی و تأثیر هیجانات در شکل‌گیری متون و آثار ادبی هستیم. گفتنی است با توجه به نقش عواطف و احساسات در شکل‌گیری سایر انواع هم می‌توان این موضوع را در شکل‌گیری یک متن ادبی یا حتی سبک و دوره ادبی مدنظر قرارداد. چنانچه در یکی از پژوهش‌های انجام شده در باب عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری انواع ادبی، هیجان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ادبیات حماسی تلقی شده است (همان، ۱۳۸۶: ۱۱). پس هیجان در شکل‌گیری نوع، زبان و ساختار متون ادبی تأثیر دارد و می‌توان شیوه نمود آن را در آثار ادبی بررسی کرد.

یکی از انواعی که می‌تواند در قالب خود به شکل علمی به نمود هیجانات انسان پردازد «ضرب‌المثل» است. این نوع با توجه به اینکه یکی از فروع ادبیات عامه است (بلوک‌باشی، ۱۳۷۴: ۲۲) به اقتضای نیاز مخاطبش، علاوه بر نمود هیجان، می‌تواند بازگوکننده شیوه مدیریت آن‌ها در میان عامه مردم باشد. همچنین باوری که مخاطبان نسبت به مثل‌ها دارند، می‌تواند در کاربردی کردن شیوه مدیریت هیجان‌ها و تأثیر آن‌ها در زمینه تغییر رفتار مؤثر باشد؛ چراکه همگان می‌دانند که این سخنان برخاسته از تجارب جمعی گذشتگان‌شان است و در بسیاری مواقع ناخودآگاه و بدون چون‌وچرا آن را

نقد و بررسی هیجان خشم... ||| ۱۶۵

می‌پذیرند؛ یعنی، مثلاً علاوه بر انعکاس نمود هیجان‌ات می‌تواند با طرح مدیریت و راهکارهای کنترل هیجان، برای اهدافی چون تغییر رفتار و کنترل هیجان مؤثر باشد. شاهد این ادعا، کتاب «ابری بشید و نبارید» (۱۳۹۶) است که راهکارهای ساده و کاربردی برای مدیریت خشم در زندگی را مطرح می‌کند و عنوان آن از یکی از مثل‌های فارسی «ابر کن و مبار» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۷۸). گرفته شده است. با توجه به این کارکرد ضرب‌المثل، ضرورت دارد به بررسی انواع هیجان در این نوع ادبی پرداخته شود.

یکی از هیجان‌اتی که در روانشناسی بسیار به آن توجه می‌شود، «خشم»^۱ است. تعریف و تصور ما از خشم معمولاً تعریف از جنبه احساسی خشم است؛ اما در واقع خشم در روانشناسی دارای چهار وجه است؛ احساس درونی یعنی آن قسمتی از هیجان که در ذهن و درون ما شکل می‌گیرد؛ علائم فیزیولوژیک همان تغییرات جسمی و بدنی ماست در مواجهه با احساس خشم، رفتار بیرونی به معنای مؤلفه‌های رفتاری که ناخودآگاه در هنگام خشم بروز می‌یابد و در نهایت هدف آن (ریو، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۱۸) که چون بیشتر قابل مشاهده و اندازه‌گیری است و هنگام مشاهده رفتار باید به آن پرداخت، در این مطالعه بیشتر به بررسی سه وجه نخست آن پرداخته شده است.

گفتنی است که پژوهشگران زیادی به گردآوری ضرب‌المثل‌ها در قالب فرهنگ‌نامه پرداخته‌اند و ما در زبان فارسی با فرهنگ مثل‌های متعددی سرو کار داریم، در این جستار یکی برجسته‌ترین آن‌ها، «علی اکبر دهخدا» که کتاب چهارجلدی امثال و حکم را گردآوری کرده است و شامل امثال و حکم منظوم، منثور و عامیانه و ادبی است (آران دشتی، ۱۳۸۹: ۲۸). به دلیل جامع بودنش، به‌عنوان جامعه آماری تحقیق انتخاب شده است؛ بنابراین این مقاله درصدد است از دیدگاه روان‌شناسی به بررسی نمود خشم و راهکارهای مدیریتی آن در ضرب‌المثل‌ها بپردازد و به این سؤالات پاسخ دهد که خشم چگونه در امثال و حکم دهخدا نمود پیدا کرده است؟ در بازنمایی شناختی این هیجان کدام آرایه‌ها بیشتر به کار رفته است؟ ابعاد بیان خشم بیشتر به شکل پردازش‌های فیزیولوژیک و رفتاری است یا شناختی؟ چه عواملی در ایجاد خشم تأثیر داشته‌اند؟ راهکارهای مدیریتی خشم در امثال و حکم کدام‌اند؟ چه رابطه‌ای بین محتوا و زبان ادبی مثل‌ها وجود دارد؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

در باب «بررسی خشم در امثال و حکم دهخدا»، مطالعه‌ای انجام نشده است؛ اما دو پژوهش در مورد خشم در سایر متون ادبی وجود دارد که نمونه تحقیق و اهداف آن‌ها با این مطالعه متفاوت است؛ مقاله‌ای با عنوان «تصویرپردازی عاطفی خشم و ترس در بوستان سعدی» (۱۳۹۱) که در آن نویسنده به تصویرپردازی دو هیجان فوق در بوستان سعدی با عناوین و اصطلاحات جدید روان‌شناسی پرداخته است و پژوهش دیگری با عنوان «روایتگری خشم و ترس در حکایت‌هایی از کلیله و دمنه و گلستان» (۱۳۹۶) که در آن شیوه تجلی ترس و خشم و نحوه روایت‌پردازی در دو اثر فوق بررسی شده است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «مبنای روانشناسی ضرب‌المثل‌های فارسی» (۱۳۹۰) انجام شده است؛ در این پژوهش نگارنده ضرب‌المثل‌های فارسی را به لحاظ مبانی روانشناسی به‌ویژه شخصیت مورد بررسی قرار می‌دهد نه صرفاً هیجان‌ها یا خشم و در تلاش است که از طریق ضرب‌المثل‌ها به شناخت خلیقات، روحیات و دیگر جنبه‌های وجود فردی و اجتماعی یک ملت در عصر گذشته و حاضر پی ببرد.

۲.۱. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش «تحلیل محتوای استنباطی» است. در روش تحلیل محتوا، پژوهشگر پیامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و با روشی کمی (آماري) به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های پژوهشی خود است (دلاور، ۱۳۸۰: ۲۷۵). یکی از انواع این روش، تحلیل محتوای استنباطی است یعنی محقق پس از ارائه آمار و نمودار، مشخصه‌های خاصی از متن (بسامدها) را که با مشخصه‌های خاصی از مضمون یا وضعیت اجتماعی مرتبط‌اند، نشان می‌دهد (اتسلندر، ۱۳۷۱: ۷۱)؛ این مطالعه هم متناسب با روش انتخابی پژوهش، صرفاً توصیف محتوای متن را مدنظر ندارد، بلکه هدف آن بررسی ارتباط داده‌ها با واقعیت‌های اجتماعی و ساختار و کارکردهای امثال و حکم است.

جامعه آماری این پژوهش، کتاب چهارجلدی «امثال و حکم دهخدا» و نمونه آماری تمامی امثال و حکم «فارسی» موجود در این اثر است. برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از فیش برداری استفاده شده و ابزار اندازه‌گیری «چک‌لیست مقولات» مربوط به هیجان خشم است که توسط نگارندگان و بر اساس نظریات «گلمن» و «پلاچیک» تهیه و تنظیم شده است.

۲. انواع خشم، علل و مدیریت آن‌ها در امثال و حکم دهخدا

با توجه به اینکه در روانشناسی، علاوه بر تعریف خشم، به بررسی خشم، علل بروز و ارائه راهکارهای کنترل آن پرداخته می‌شود، در این بحث هم به توصیف کیفی آن‌ها در این سه مقوله پرداخته شده- است.

۱,۲. خشم در امثال و حکم دهخدا

خشم از دید روانشناسان دارای دو چهره مثبت و منفی است؛ چراکه از یک سو، سلاحی قوی برای برخورد و مقابله با تهدیدهای مختلف است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶)، پس مثبت تلقی می‌شود و برای حیات ضرورت دارد (خان احمدی، ۱۳۹۰: ۲۲)؛ اما وقتی از حد تعادل خارج شود و با واکنش‌هایی چون عصبانیت و پرخاشگری همراه گردد، منفی است و باید برای کنترل آن اقدام کرد (غزالی، ۱۳۶۴ / ۲: ۱۰۹؛ پاترافرون و پاترافرون، ۱۳۷۸: ۲۲۱-۲۲۳).

در امثال و حکم دهخدا، علاوه بر اینکه هر دو وجه این هیجان در لابه‌لای مثل‌هایی نشان داده شده است، شواهدی هم برای تبیین وجود این دو وجه وجود دارد. یکی از بارزترین عوامل پذیرفتن هیجان خشم و نفرت به‌عنوان یک هیجان مثبت، فطری بودن آن است؛ به این معنا که در طبیعت و ذات جهان و انسان ما با اضدادی روبه‌رو هستیم که مدام در تقابل باهم قرار دارند و ناخودآگاه تقابل، خشم را به وجود می‌آورد. این تضادها در جهان طوری در کنار هم قرار گرفته‌اند که گویی جزء لاینفک ذات جهانند و در نگاه ما بسیار عادی و طبیعی جلوه می‌کنند. طبیعی جلوه دادن این هیجان، در میان اضداد در امثال و حکم دهخدا، گاهی در قالب جملات استفهامی- انکاری آورده شده است؛ برای مثال، در مثل «چه گونه سازگار آید مزاج آب با روغن!» (دهخدا، ۱۳۹۰/۹۱۴: ۲). یا «کجا دم‌ساز باشد آب و آتش» (همان، ۱۷۳۲: ۳). همچنین «بر موش کی بوده است مهر مادری» (همان، ۱۸۴۵: ۳)، طرز بیان به گونه‌ای است که انگار با یک قانون جهانی سرو کار داریم و غیرقابل انکار است. گاهی در قالب جمله‌های خبری- تقریری مانند «کوسه و ریش پهن نمی‌شود» (همان، ۱۸۰۴: ۳)، «آب و آتش جمع نمی‌شود»، «آب‌گینه و سنگ باهم نسازد» (دهخدا، ۱۳۶۳/۱: ۱۴)، پس تضادها و دشمنی‌ها و خشونت‌ها هم در جهان باید پذیرفته شوند و قبول کرد رابطه دشمنی و بالتبع بروز خشم و خشونت همچنان که در این مثل آمده، «مرا جنگ دشمن به آید ز ننگ» (دهخدا، ۱۳۹۰/۴: ۲۱۸۳). امری کاملاً طبیعی و

۱۶۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

همگانی است؛ چرا که بر اساس مثل «بریدن سر دشمن آئین بود» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۴۳۱). باید با دشمن جنگید و حتی خشونت به خرج داد. آنچه این عمومیت و ضرورت هیجان خشم را در صورت رابطه‌های دوگانه و ضد در جهان دوچندان می‌کند، مثل «هر که را دشمن نباشد دشمن کام بود» (همان، ۴: ۲۷۳۴). است که نشان می‌دهد تنها کسی که مدارا کند با دشمن، دشمن ندارد و گاهی در برخی از مثل‌ها این مدارا بدتر از مرگ دانسته شده است: «مرگ به است ز زندگانی اندر شماتت دشمن» (همان، ۴: ۲۲۱۳). البته این بدان معنا نیست که گذشتگان ما خشم و دشمنی را پسندیده‌اند و آن را تجویز نموده‌اند بلکه در مواقع ضرورت «کار چو مشکل بود جنگ به از آشتی» (همان، ۳: ۱۷۰۷). آن را توصیه کرده‌اند؛ یکی از این ضرورت‌ها که در مثل «مرا جنگ دشمن به آید ز ننگ» (همان، ۴: ۲۱۸۳). آمده، رسوایی و ننگ است.

علاوه بر این دشمنی‌ها و تقابل‌های دوگانه در جهان، در برخی مثل‌ها به وجود هیجان در انسان به شکل یک استعداد یا قوه اشاره شده است: در مثل «مور مار شود» (همان، ۴: ۲۴۶۲). با این مضمون مواجه هستیم که مور ضعیف و ناتوان می‌تواند تبدیل به مار - نماد کینه و دشمنی - شود و نشان می‌دهد که هیجان نفرت و کینه‌جویی می‌تواند از قوه به فعل درآید.

در بیشتر شواهد، خشم و واکنش‌های آن منفی دانسته شده و انسان از انجام آن منع شده است؛ مثلاً در مثل «حذر کن ز آزار افتادگان» (همان، ۲: ۱۰۲۲)، ملاحظه می‌شود که باید از ابراز خشم و آزار و اذیت به انسان‌های ضعیف بر حذر بود حتی در مثل «یاوه گویی دوم دیوانگی بود» (همان، ۴: ۲۸۳۰)، دشنام - یکی از واکنش‌های خشم - معادل دیوانگی معرفی شده است. در مثل دیگری خشمگین شدن معادل «آتش در کنار داشتن» تصور شده است «به تیزی مدار آتش اندر کنار» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳۸۷). و چنانکه ملاحظه می‌شود، به طور مستقیم و با فعل «مدار اندر کنار» این هیجان منفی تلقی شده است. این مثل همچنین، یادآور تشبیه رایجی در روانشناسی است که خشم را به دیگ پر از بخار تشبیه می‌کنند (غزالی، ۱۳۶۴ / ۲: ۱۰۹). در مثل دیگری «اگر آتش شود، خود را بسوزد» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۱۹۰)، نشان دادن عاقبت وخیم و نابودی فرد در اثر بروز خشم، دال بر این است که ابراز آن نهی شده است. تعداد مثل‌هایی که با این مضمون (دلالت بر عاقبت وخیم خشم و واکنش‌های آن) و لحن (انکار و نهی) در امثال و حکم دهخدا - در جای خود به آن پرداخته خواهد شد؛ زیاد است؛ مثل «کینه‌جویی روش احسان نیست» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۱۸۲۲). این ضرب‌المثل بیانگر هیجان نفرت است که در آن

تقدوری میان خشم... ||| ۱۶۹

رسم انسانیت که نیکی و احسان کردن است نه کینه‌ورزی و دشمنی، نمود پیدا کرده است یا در ضرب‌المثل «کینه‌دان اصل ضلال و کافری» (همانجا). هم کینه، اساس گمراهی معرفی شده است. آنچه از این مبحث می‌توان نتیجه گرفت این است که چهره «خشم متعادل» و مثبت در امثال و حکم مشاهده می‌شود و این اصطلاح، به وضوح در مثل «ابر کن و مبار» (همان، ۳: ۱۸۲۲). نمود یافته است؛ به این معنا که با توجه به اینکه خشم، یک استعداد ذاتی و مثبت است، در هنگام ضرورت باید از آن استفاده نمود اما واکنش‌های آن که مخرب و نابودگرند، نباید به مرحله عمل و فعل برسند. همچنین در «نتوان کشت عدو تا آشکار نشود» (دهخدا، ۴/۱۳۹۰: ۲۵۲۴). ملاحظه می‌شود که با وجود پذیرش دشمنی و تضاد در جهان، تجویز شده که نخست مطمئن شو از دشمنی بعد اقدام به ابراز خشم کن و واکنش نشان بده.

۲.۲. خشم شخصیتی و موقعیتی در امثال و حکم دهخدا

یک از نکاتی مهم در تبیین مفهوم خشم، تفاوتی است که روان‌شناسان بین دو نوع خشم یعنی «خشم شخصیتی» و «خشم موقعیتی» یا به عبارتی دیگر خشم صفت و خشم حالت، قائل شده‌اند: «خشم حالت» اشاره به بعد هیجانی و حالت زودگذر خشم دارد که به خاطر عاملی مثل ناکامی یا رفتار غیرمنصفانه و... بروز می‌کند و «خشم صفت» به یک ویژگی (رمضانی و عبداللهی، ۱۳۸۵: ۷۰). طبقه‌بندی مضمون شواهد این مطالعه نشان می‌دهند که بیشتر مثل‌ها دال بر خشم موقعیتی هستند اما نمونه‌هایی از خشم شخصیتی را هم می‌توان یافت؛ به عنوان مثال، در مثل «میرغصبی آهسته بیر ندارد» (دهخدا، ۴/۱۳۹۰: ۲۴۸۸)، فردی که دارای شخصیت عصبانی است با عنوان میرغصب در این مثل آمده و این شخصیت، نرمی و آرامش در شخصیتش دیگر وجود ندارد یا در مثل «هزار مار خورده تا افعی شده» (همان، ۴: ۲۷۵۴)، مار استعاره از هیجان خشم است و هزار بار خوردن یا تجربه کردن خشم در نهایت از انسان شخصیتی عصبانی و تندخو همچون افعی به وجود می‌آورد. البته در مثل «تو خاکی چو آتش مشو تندوتیز» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۵۶۰)، به شکل غیرمستقیم این نوع خشم نهی شده است؛ چون دارای این مضمون است که خاکی بودن (نرمی و تواضع)، شخصیت اصلی انسان است و نباید تندوتیزی که شخصیت آتش است، جایگزین آن شود.

۱۷۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

۳,۲. بازنمایی علائم خشم در امثال و حکم

همان گونه که در تعریف خشم اشاره شد، در بررسی علائم هیجان خشم، روان‌شناسان معمولاً سه بعد را در نظر می‌گیرند: یکی جنبه فیزیولوژیکی؛ یعنی بررسی علائم جسمانی آن، دوم علائم رفتاری و سوم علائم شناختی و تأثیراتی که هیجان بر ذهن می‌گذارد؛ بر این اساس، در این بحث خشم از این سه بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱,۳,۲. علائم فیزیولوژیکی خشم در ضرب‌المثل‌ها

برخی از علائم ظاهری خشم در منابع عبارت‌اند از: ابروان پایین افتاده و اخمو، سوراخ‌های بینی و چشمان گشاد شده، فک به هم فشرده و به اصطلاح، دندان قروچه کردن (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۰۸)، تسریع و تشدید حرکات و گفتار، سفت شدن عضلات، سرخ شدن چهره، افزایش قوای جسمانی و.. (جزایری و دهقانی، ۱۷: ۱۳۸۷).

در بسیاری از مثل‌ها هم به توصیف این علائم پرداخته شده است. یکی از آن‌ها بالارفتن «فشارخون» انسان هنگام خشمگین شدن است که در مثل‌های «کاردش بزنی خونش در نمی‌آید» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۱۷۱۰) و «نشترش بزنی خونش نمی‌آید» (همان، ۴: ۲۵۴۱). مشاهده می‌شود و در نتیجه همین علامت، چهره سرخ می‌گردد و افراد خشمگین به خون تشبیه می‌شوند (همان، ۳: ۲۰۶۰).

«گشادشدن مردمک چشم» یا شیوه نگاه کردن افراد خشمگین هم در مثل چشم‌پنگان (فنجان) کردن (همان، ۲: ۹۰۸)، «مثل گربه به روی کسی براق شدن» (همان، ۳: ۲۱۲۸)، «مثل شتری که به نعل‌بند نگاه کند» (همان، ۳: ۲۰۹۲) و «مثل گاو به چرم گر نگرستن» (همان، ۳: ۲۱۲۶). بازنمایی شده است.

از علائم دیگر افراد خشمگین «اخم و ترش‌رویی» است که در مثل‌ها، افرادی که این علائم را دارند مثل «بخت‌النصر» (همان، ۳: ۲۰۲۰). توصیف شده‌اند یا این افراد در برخی دیگر از مثل‌ها که زیرساخت تشبیهی دارند و به چیزهای تلخ تشبیه شده‌اند؛ مانند مثل‌های «مثل زهرمار» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۰۷۶)، «مثل زهر» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۰۷۶)، «مثل هلاهل» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۱۶۲)، «مثل قهوه قجری» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۱۱۳) و «مثل گنه‌گنه» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۱۳۲). زمانی مصداق پیدا می‌کنند که بر اثر حادثه‌ای، حالت خشم و ترش‌رویی و اخمو بد اخلاقی بر چهره آشکار شوند؛ بنابراین این مثل‌ها بر

تقدوری همچون خشم... ||| ۱۷۱

حالات چهره افراد دلالت دارند. علاوه بر این‌ها، علائم دیگر این افراد مانند دندان‌قروچه کردن انسان در هنگام عصبانیت با این حالت در شیر که نماد خشم و عصبانیت نشان داده شده است: در مثل «نه خنده است دندان نمودن ز شیر» (همان، ۴: ۲۵۸۷). و منجمد و بی‌حس شدن در مثل «مثل سندان» (همان، ۳: ۲۰۸۲). به خوبی نمایان است.

۲،۳،۲. علائم رفتاری خشم در ضرب‌المثل‌ها

به عقیده روانشناسان از نشانه‌های رفتاری خشم می‌توان به دشنام دادن، نوسان خلقی، اعمال تکانشی و خصومت اشاره کرد (گلمن، ۱۳۷۹: ۱۰۵). بنابراین در این بحث، سه واکنش مهم و اصلی خشم یعنی عصبانیت، پرخاشگری و نفرت مورد توجه قرار گرفته است. هرچند خشم، پرخاشگری و نفرت ظاهراً سه مقوله شبیه هم هستند و گاهی اوقات به جای یکدیگر بکار می‌روند؛ اما در روانشناسی بین آن‌ها تفاوت قائل شده‌اند؛ به طور کلی خشم را یک هیجان ولی پرخاشگری را رفتار ناشی از آن می‌شمارند (نی، ۱۳۸۹: ۱۹). و خصومت به نگرش پرخاشگرانه اطلاق می‌شود که فرد را به سوی رفتار پرخاشگرانه هدایت می‌کند؛ بنابراین، برای جدا کردن این سه مفهوم، می‌توان خشم را به عنوان یک هیجان، خصومت را به عنوان یک نگرش و پرخاشگری را به عنوان رفتار در نظر گرفت (جعفری و احمدی، ۱۳۹۲: ۸۵).

در بازنمایی رفتاری افراد عصبانی در قالب مثل‌ها، بیشتر از تشبیه به حیواناتی که نماد عصبانیت هستند، استفاده شده است؛ در مثل‌های مثل «خرس تیرخورده» (همان، ۳: ۲۰۵۷)، «مثل خوک» (همان/۳: ۲۰۶۰)، «مثل سگ» (همان، ۳: ۲۰۸۰)، «مثل سگ‌هار» (همان، ۳: ۲۰۸۱)، «مثل قوچ» (همان، ۳: ۲۱۱۲)، «مثل مار» (همان، ۳: ۲۱۳۸)، «مثل برج باروت» (همان، ۳: ۲۰۲۰) این نوع رفتار مشاهده می‌گردد.

یکی از واکنش‌های خشم که نوعی پرخاشگری کلامی هم محسوب می‌شود، دشنام است؛ مثلی درباره شیوه باز کردن دهان هنگام دشنام دادن «یک لبش زمین را جاروب می‌کند یک لبش آسمان را» که در آن هرچند (همان، ۴: ۲۸۵۴). اغراق مشاهده می‌شود اما توصیف زیبایی کرده است. کسانی که دشنام می‌دهند و بدویراه می‌گویند به خاطر شدت خشم هر چه به زبان‌شان بیاید می‌گویند و در این حالت به آن‌ها گفته می‌شود «کفرش بالا آمد» (همان، ۳: ۱۷۶۸). و این فرد بر آسمان هم تف می‌اندازد «آب بر آسمان انداختن» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳). و گفتارش بوی جنگ و جدال می‌دهد «بوی خون از

۱۷۲ // دو ضمیمه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

گفتار کسی آمدن» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۴۷۴). علاوه بر این‌ها برخی مثل‌ها در مورد افرادی هستند که جار و جنجال و سروصدا راه می‌اندازند مانند «مثل ترقه فرنگی» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۰۳۴)، «مثل شرف جنجال» (زنی معروف به پرگویی و داد و فریاد) (همان، ۳: ۲۰۹۲) و «مثل رعد» (همان، ۳: ۲۰۶۹).

مسخره کردن (پرخاشگری کلامی) یکی از اعمالی است که ما در هنگام خشم مرتکب می‌شویم در مثل‌های مگر صاحبش مرده است (همان، ۴: ۲۴۲۴) یا مگر از ده آمده‌ای (همان، ۴: ۲۴۲۱). یا مفت مفت (دهخدا، ۴: ۲۸۳۲). تحقیر کردن و جریحه دار کردن غرور و کاهش پایگاه اجتماعی افراد به زیبایی انعکاس یافته است. یا عبارت «پیاز هم خود را داخل میوه‌ها کرده است» (همان، ۱: ۵۱۸). یا مثل «تو که چراغ نبینی با چراغ چه بینی» (همان، ۱: ۵۶۵). هم این مضمون مشاهده می‌شود.

نفرین کردن هم یک پاسخ رفتاری و نوعی پرخاش کلامی است که در ضرب‌المثل «برکنده بر آن چشم که بدبین باشد» (همان، ۱: ۴۰۱). یا «بر همکار بد لعنت» (دهخدا) و یا «بدبین همه‌جا درخور نفرین باشد» (همان، ۱: ۴۰۱). وجود دارد.

خشونت فیزیکی یکی دیگر از موارد پرخاشگری است که در مثل‌ها به آن اشاره شده است؛ در مثلی «باهم دست به گریبان شدن» این گونه توصیف شده است: «مثل چین قبا درهم افتادن» (همان، ۳: ۲۰۴۵) یا در مثل «پنجه، خونست» (همان، ۱: ۵۱۴). با تصویرسازی آغشتگی دست به خون، تصویر یک فرد خشن ترسیم شده است. در مثل‌های دیگری فرد خشن به حیوانات درنده تشبیه شده است: «مثل سگ پاشنه همه را گرفتن» (همان، ۳: ۲۰۸۰). و «مثل گاو جنگی» (همان، ۳: ۲۱۲۶). اعلام جنگ کردن در «مشت و درفش» (همان، ۴: ۲۴۰۴). یکی از مثل‌های که نماد معروف‌ترین خشونت تاریخ یعنی خشونت مغولان را توصیف می‌کند: «برید و درید و شکست و بیست» (همان، ۱: ۴۳۱).

نفرت از واکنش‌هایی است که در هنگام فرو خوردن خشم به وجود می‌آید در مثل‌های مثل مار دم کوفته. (همان، ۳: ۲۱۳۹)، مثل نمرود (همان، ۳: ۲۱۶۰)، مثل زید (همان، ۳: ۲۱۶۵) و مثل هند جگر خوار (همان، ۴: ۲۷۹۵) مشاهده می‌گردد و نفرت سنگدلی و بی‌رحمی که در هنگام نفرت به انسان دست می‌دهد در ضرب‌المثل‌های «مثل سنگ» (دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۲۰۸۲)، «مثل حارث» (همان، ۳: ۲۰۴۶) و «مثل شمر» (همان، ۳: ۲۰۹۴) نشان داده شده است.

۳,۳,۲. علائم شناختی خشم در ضرب‌المثل‌ها

علائم شناختی یعنی تأثیراتی که خشم بر ذهن و قوه عقل انسان می‌گذارد. وقتی ما خشمگین می‌شویم علاوه بر تغییرات فیزیکی و رفتاری از لحاظ شناختی هم با تغییراتی مواجه هستیم مانند خودگویی منفی، کاهش تمرکز و... خودگویی منفی به افکاری اطلاق می‌شود که در واکنش به موقعیت خشم برانگیز، به ذهن افراد خطور می‌کنند (پیوریفوی، ۱۳۸۶: ۱۴۰؛ کارول تارویس، ۱۳۷۳: ۹۸). برخی از مثل‌ها وجود دارند که می‌توانند بیانگر خودگویی‌های منفی باشند که از جانب کسی که خشمگین شده، گفته می‌شود و همگی از لحاظ بیانی دارای ساختار جمله‌ای مشابه هستند و در قالب جملات استفهام انکاری ذکر شده‌اند: «مگر دیوان بلخ است» (دهخدا، ۱۳۹۰: ۴/۲۴۲۳)، «مگر سگ هارم گرفته است» (همان، ۲۴۲۴: ۴)، «مگر من برمکی هستم» (همان، ۲۴۲۵: ۴)، «مگر شما از عقدی هستید ما از صیغه» (همان، ۲۴۲۴: ۴)، (همان، ۲۴۲۵: ۴) «مگر شمارا خانم زاییده ما را کنیز/ خانم» (همان، ۲۴۲۴: ۴/ همان، ۲۴۲۵). که همگی از لحاظ بیانی دارای ساختار جمله‌ای مشابه هستند و در قالب جملات استفهام انکاری ذکر شده‌اند.

عدم کنترل یا کاهش تمرکز که هنگام خشم بروز می‌کند، یکی دیگر از علائم شناختی است که در برخی از شواهد مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال در «نگون کرده زین و گسسته لگام» (همان، ۴: ۲۵۶۵) فرد خشمگین به انسان شکست‌خورده‌ای که افسارش را از دست داده، تشبیه شده است یا مفهوم فقدان مردانگی - نماد انسان دارای کنترل و عاقل - در مثل «وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟» (همان، ۴: ۲۶۴۳). نشان می‌دهد که در دو موقعیت انسان کنترلش را از دست می‌دهد یکی خشم و دیگری هنگام شهوت.

علاوه بر این‌ها، در هنگام خشم انسان دچار تحریف‌های شناختی می‌شود؛ یعنی پدیده‌ها و وقایع را آن‌گونه که هستند نمی‌بیند. یکی از مثل‌هایی که نشان از تحریف شناختی از قضایا در هنگام خشم و نفرت دارد این مثل است: «گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است» (همان، ۳: ۱۹۰۲)؛ واژه دشمن نشان می‌دهد که نفرت باعث شده که واقعیت شخصیت سعدی (گل)، کاملاً برعکس (خار) دیده شود. این تحریف شناختی از مضمون این مثل «هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است» هم استنباط می‌گردد.

۴,۲. عوامل ایجاد خشم در امثال و حکم

به طور کلی خشم واکنشی ساده در برابر هر تهدید و ناکامی است (تاوریس، ۱۳۷۳: ۳۵). اما اگر دقیق تر به این مسئله نگاه کنیم، عوامل پیدایش خشم و واکنش های آن زیادند. هر امری که باعث ناراحتی و خشم و اندوه انسان شود، می تواند زمینه ساز نفرت باشد. عواملی مانند بی احترامی، سخن چینی، درشت گویی، تمسخر، ستیزه، مجادله، ظلم و ستم، بی عدالتی، مداخله بی جا و... آتش خشم و نفرت را در درون انسان روشن می سازد. در مثل «کس بیهده جنگ هرگز نجست» (دهخدا، ۱۳۹۰/۳: ۱۷۵۰). با این مضمون مواجه هستیم که هر خشمی بی دلیل نیست و حتماً عاملی سبب ایجاد جنگ و دشمنی است؛ اما مهم ترین عامل آن در ضرب المثل ها همان طوری که اشاره شد، همان فطری بودن و وجود اضداد در طبیعت جهان و موجودات است. غیر از این دو عامل کلی به عوامل دیگری هم اشاره شده است که در زیر آورده به آن ها اشاره خواهد شد.

الف. حسادت: یکی از ریشه ها و علل خشم، حسادت است؛ چون حاسدان از امتیازات و شادی دیگران خشمگین می شوند؛ این عامل از مضمون «گوهر را هزاران دشمن است» (همان، ۱۳۹۲/۳: ۳۱۹۲۴). برداشت می شود چون بیانگر این نکته است که گوهر - استعاره از افراد صاحب امتیاز - مورد نفرت و دشمنی قرار می گیرد. رابطه خشم و حسادت در مثل ها باعث شده که برخی از مثل ها، مضمون «خشم رقابتی» را مطرح کنند و حسادت ها و رقابت هایی را که منجر به خشم و تضاد بین افرادی که در یک رتبه و تراز هستند، نشان دهند؛ مانند «محرم دارا درید پهلوی دارا» (همان، ۲۱۶۹: ۳)، «همکار، همکار را دشمن است» (همان، ۲۷۷۵: ۴)، «همکار، همکار را نمی تواند دید بیکار هیچ کدام را» (همان)، «هم پیشه هم پیشه را دشمن بود» (همان، ۲۰۶۴: ۴) و «مهمان، مهمان را نمی توان دید صاحب خانه هیچ یک را» (همان، ۲۴۷۴: ۴).

ب. تحریک کلامی و فیزیکی: یکی از عوامل بروز خشم علل رفتاری دیگران یا تحریک کلامی یا فیزیکی فرد است. (راس، ۱۳۷۸: ۲۷۵) در مثل «جواب ترکی به ترکی» (همان، ۸۷۴: ۲) و «بگرد تا بگردیم» دهخدا، ۱/۱۳۶۳: حاکمی از این است که اگر به شکل کلامی یا فیزیکی با خشونت مواجه شویم باید مقابله به مثل کنیم یا در «باشد مرد ستم رسیده ستمکار» (همان، ۳۶۴: ۱) نشان می دهد که فردی که مورد ستم واقع شود، همین رفتار را پیش می گیرد.

ج. **نداشتن عقل و منطق:** انسان دانا و صاحب فکر هرگز نزاع را مواجهه منطقی نمی‌داند و درصدد راهکارهای دیگری برمی‌آید؛ مثل‌های «نه دانا بود مردم جنگجوی» (همان، ۴: ۲۵۸۸). و «هست از جهل، محنت و بیداد» (همان، ۴: ۲۷۵۶) بیانگر همین مضمون هستند.

د. **خودخواهی:** یکی از عوامل خشم و پرخاشگری خودخواهی است (دی وال و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۷). که در مثل «می‌توان به او گفت بالای چشمت ابروست» به آن اشاره شده‌است.

۵,۲. مدیریت خشم در ضرب‌المثل‌ها

در این بحث برای بررسی دقیق‌تر و بر اساس ظرفیتی که داده‌های تحقیق ایجاب می‌کنند، راهکارهای مدیریتی در ضرب‌المثل‌ها به سه مرحله قبل از خشم، هنگام خشم و بعد از خشم تقسیم شده‌اند:

۱,۵,۲. راهکارهای قبل از خشمگین شدن

شناساندن پیامدهای رفتاری: بدون شک افراد اگر از ماهیت، نمودهای درونی و بیرونی و عواقب منفی یک هیجان آگاه باشند، راحت‌تر درصدد کنترل آن برمی‌آیند. پس با تأکید بر اینکه ستم و دشمنی به قهر و نابودی و عواقب بسیار بدی منجر می‌شود، در مثل‌های «مقهور شود لشکر سلطان ستمکار» (همان، ۴: ۲۴۱۶)، «ملک را ستم شاه بر کند بنیان» (همان، ۴: ۲۴۳۲)، «بداندیش را بد بود روزگار» (همان، ۱: ۴۰۰) و «بر بد کنش بیگمان بد رسد» (همان، ۱: ۴۱۵) «آبادانی ظلم بر بادی است» (همان، ۱: ۱) شاهد تذکر و تنبیه مخاطب از عواقب وخیم آن (نابودی) هستیم. پشیمانی از ابراز خشم و خشونت در مثل «بیدادگر بر بیاید گریست» (Dehkhoda, 1984, p. 380). (همان، ۱: ۳۸۰). هم نوعی تنبیه است که در مواردی با عبارت سوختن به آن اشاره شده است «بتیزی مدار آتش اندر کنار» (همان، ۱: ۳۸۷). یا «اگر آتش شود خود را سوزد» (همان، ۱: ۱۹۰). یکی از دلایل این پشیمانی مقابله به مثل دیگران است: «چو دشنام گویی دعا نشویی» (همان، ۲: ۹۵۹). و دیگری این است که ستم و خشونت در بسیاری از موقعیت‌ها کارگر نیست: «بیداد را نیست با داد پای» (همان، ۱: ۴۸۵).

۲,۵,۲. راهکارهای هنگام خشمگین شدن

بیشترین راهکارهایی که در مثل‌ها آمده‌اند برای کنترل خشم درباره زمانی است که ما دچار این هیجان می‌شویم و عبارت‌انداز:

الف. تخلیه و ابراز خشم: یکی از روش‌های کنترل خشم، تخلیه و ابراز آن است. اگر افراد عصبانی که به رفتارهای غیرتهاجمی اما بیانگر دست بزنند، موجب کاهش تنش و تحریک آنان شده و تمایل به رفتارهای خشن و پرخاشگرانه تضعیف می‌شود (میرزا بیگی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). در برخی از مثل‌ها ابراز هیجان خشم طبیعی جلوه داده شده و حتی تشویق به این کار در لحن کلام مشاهده می‌شود؛ مثلاً در مثلی که قبلاً به آن اشاره شد، ابر کن و مبار و آن را به‌عنوان یکی از نمونه‌های خشم متعادل برشمردیم، «ابر کردن» استعاره از ظهور هیجان و احساس خشم است اما چنانکه جمله بعد نشان می‌دهد، «باریدن» در این مثل که کنایه از پرخاشگری است و ممنوع. اما برخلاف این مثل گاهی مقابله به‌مثل و ناچار از دشنام دادن هم در برخی مثل‌ها آمده است: «با گرانان به از گرانی نیست» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳۶۷). یا «جواب ترکی به ترکی» (دهخدا، ۲/۱۳۹۰: ۸۷۴). و «بگرد تا بگردیم» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۴۵۳)، هرچند با سه مثل متفاوت از لحاظ واژگان و جمله مواجه هستیم اما مشاهده می‌شود که همگی دال بر یک مضمون هستند؛ در صورت جنگ (با الفاظی مانند گرانی دیگران / کشتن و جنگ دیگران و یا شنیدن خسونت‌های کلامی و کلام‌های نامفهوم) خشم را نشان بده. دلیل این نوع مثل‌ها همان‌گونه که در مقدمه هم بیان شد، وجود تضاد در جهان و طبیعت است. در مثل «از دشمن خانه چون توان رست» (همان، ۱: ۱۲۹). هم با لحنی استفهامی و انکاری به همین مضمون اشاره شده است؛ بنابراین گاهی در مثل‌ها برخلاف آنچه در قسمت تن آرامی گفته خواهد شد که با دشمنان، مدارا کن، توصیه می‌شود که «با دوستان بساز بر دشمنان بتاز» (همان، ۱: ۳۵۵).

ب. تن آرامی: یکی از روش‌های درمان خشم، آرام کردن یا ساکن کردن جسم است که از طریق خوردن آب، شنا کردن و بازی کردن با آن و حرکات ورزشی انجام می‌گیرد (میرزابیگی، ۱۳۸۷: ۱۱۸) سکوت کردن یکی از راهکاری تن آرامی در هنگام خشم است که دو مثل پاشنه دهن را کشیدن (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۴۹۷). و ترمزش را بیچ (همان، ۱: ۵۴۶). آن را پیشنهاد می‌کند علاوه بر آن خوردن آب یا خاموش کردن آتش خشم با آب هم در برخی مثل‌ها مشاهده می‌شود؛ مانند «خشم از آتش است به آب بنشانید» (دهخدا، ۲/۱۳۹۰: ۱۰۹۰) یا «آب بر آتش زدن» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳). کنایه از فرونشاندن خشم هم می‌تواند بیانگر همین معنا و مضمون است.

نشان دادن نرمی در هنگام عصبانیت از دیگر مواردی است که در مثل‌ها برای پرهیز و قرار نگرفتن در موقعیت‌های پرخاشگرانه توصیه می‌شود؛ به این شیوه که انسان‌هایی که به نرمی برخورد می‌کنند، پرخاشگری هم از جانب دیگران نمی‌بینند. در مثل‌های «درشتی ز کس نشنود نرم گوی» (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲/۱۱۶۳). یا «درشتی نه زیباست از شهریار» (همان، ۲: ۱۱۶۳). این مضمون مشاهده می‌شود و حتی بر این عقیده بودند که اگر با پرخاش و نفرت هم برخورد کردید با نرمی و آرامی باید پاسخ دهید: «چو چرخ آورد کین تو آرام گیر.» (همان، ۲: ۹۴۷). بنابراین یکی از راهکارهایی که بر آن تأکید می‌شود مدارا و نرمی با دشمنان است در مثل «با دوستان مروت با دشمنان مدارا» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳۵۵). به‌طور مستقیم بر این موضوع تأکید شده است.

ج. از معرکه در رفتن یا سفر رفتن: از قدیم یکی از مثل‌های پرکاربرد زبان فارسی دوری و دوستی بوده است و شاید بر همین اساس هم یکی از راهکارهایی که در مثل‌ها برای کاهش هیجان خشم و دشمنی پیشنهاد شده، دور شدن یا به سفر رفتن است. در مثل «بلای سفر به که در خانه جنگ» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۴۵۹). ملاحظه می‌کنیم که برای کاهش جنگ در خانه، باید دور شد و سختی‌های سفر را بر بودن و جنگیدن ترجیح داد. مثل «هم دور و هم خصم نتوان بود» (همان، ۴: ۲۷۷۲). به‌طور غیرمستقیم بیانگر این است که برای جلوگیری از روابط خصمانه دور شو؛ چراکه دوری یعنی فقدان دشمنی و رابطه دشمنی داشتن.

۳,۵,۲. راهکارهای بعد از خشمگین شدن

الف. تقویت رفتار مغایر: در این روش، به رفتار پرخاشگری فرد توجهی نمی‌گردد و به عبارتی نادیده گرفته می‌شود. به جای آن رفتارهای ضد پرخاشگرانه فرد، مورد توجه و تشویق قرار می‌گیرد. فرد پرخاشگر نیز با تمایز قائل شدن بین این دو موقعیت، رفته‌رفته به سمت موقعیت تشویقی تمایل پیدا می‌کند (صادقی و مشکید حقیقی، ۱۳۸۵: ۵۹).

استفاده از لفظ مرد و تأکید بر شخصیت مردانگی و انسانیت در برخی مثل‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد، نباید خشمگین شد و به‌نوعی خشم را که نشانه ضعف است با تقویت انسانیت و قوت مردانگی کنترل می‌کنند. در مثل‌های «مرد نباید که تنگ حوصله باشد» (دهخدا، ۴/۱۳۹۰: ۲۲۰۱). یا

۱۷۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

«مردم باید کوبیده خشم خود قادر شود» (همان، ۴: ۲۱۸۹). همچنین «مردی نبود فتاده را پای زدن» (همان، ۴: ۲۲۰۴). هم این مضمون دیده می‌شود.

استفاده از نور و روشنایی خداوند و یاد او در هنگام خشم که کاری باطل و تاریک است از این موارد است: «نور حق چون برسد ظلمت باطل برود» (همان، ۴: ۲۵۷۵). و اینکه انسان از جنس خداست و از ظلمت نباید بهره بگیرد «نور ز ظلمت نکند اقتباس» (همان، ۴: ۲۵۷۵). از همین نمونه‌هاست.

تاکید بر ارزش‌ها و اخلاق درست انسانی و اینکه خشم جزو آن‌ها نیست در این مثل‌ها «مگر مردم آزاری خوب است (یا) واجب است» (همان، ۴: ۲۴۲۵)، «هر چه نه آزار نه گناه» (همان، ۴: ۲۶۸۷). و استفاده از مرهم ریش در مقابل دشنام که مانند نیش است در این مثل «مرهم ریشم نه ای ز نیشم بگذر» (همان، ۴: ۲۲۱۸). نیز از این راهکار استفاده شده است.

ب. بخشش: بخشش یکی از راه‌های کنترل خشم تلقی می‌گردد. اگر فرد بتواند آنچه را موجب آزار و ناراحتی‌اش شده ببخشد، عصبانیت او فروکش می‌کند (واسوانی، ۱۳۸۹: ۷۱). در مثل «چه مرده چه گریخته چه به زنه‌ار آمده» (دهخدا، ۲/۱۳۹۰: ۱۰۰۹). هم از مخاطب خواسته شده، کسی را که درصدد ختم دشمنی است و به او پناه آورده، امان دهد و ببخشد و در مثل «از پی دشمن گریخته نباید رفت» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۱۱۰). هم بر این مضمون تأکید شده است.

ج. تنبیه: در طول تاریخ اکثر جوامع از تنبیه به عنوان مانعی برای خشونت‌های آدمی استفاده کرده‌اند. یافته‌های پژوهشی حاکی است که تکرار و شدت چنین رفتاری غالباً با تنبیه، حتی انواع ملایم آن نظیر سرزنش و تقیح اجتماعی، به صورتی بارز کاهش می‌یابد (شهریاری، ۱۳۷۶: ۸۰). برخی از مثل‌ها هم دال بر مضمون تنبیه در مقابل خشم هستند. یکی از این مثل‌ها «پهنای گلیم را به کسی نمودن» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۵۱۸). است که در امثال و حکم به معنای کیفر و پادافره کسی را دادن است اما در اصل به معنای واقعیت امری را به کسی نشان دادن است تا بداند اندازه حریم او چقدر است و پا از گلیم خویش درازتر نکند. بهر حال هر کدام از این دو معنی دال بر این است که افرادی عصبانی، باید تنبیه و آگاه شوند تا حرمت‌شکنی نکنند (اخیانی و سلمانی، ۱۳۹۲: ۳۷-۵۳).

د. دعا درمانی: برای کسی که خشمگین شده، معمولاً این مثل به کار برده می‌شود «باید برایت دعا گرفت» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۳۷۳) این مثل نشان از تأثیر دعا بر کنترل هیجان به‌ویژه خشم دارد و بارها

شنیده شده، به کسی که هیجان‌ات منفی‌اش و به ویژه خشمش فروکش کرده می‌گویند «جن‌هایش رفتند» (همان، ۲: ۸۷۳) این مثل هم می‌تواند بیانگر این عقیده قدما باشد که هنگام خشمگین شدن جن‌هایی در بدن انسان هستند چرا که خشم از جنس آتش و جن از جنس آتش است پس برای از بین رفتن آن تنها راه، گفتن استعاذه و دعا خواندن است.

۲،۶. نمود ادبی خشم و واکنش‌های آن

در مباحث فوق به بررسی محتوایی مثل‌های خشم پرداخته شد. در این بحث لازم است به بررسی وجه ادبی آن‌ها، جهت تعیین رابطه زبان با محتوای و به عبارتی روانشناسی زبان آن‌ها هم پرداخته شود. بررسی تمام نمونه‌ها نشان می‌دهد که چهار آرایه ادبی تشبیه، تضاد، کنایه و استعاره به ترتیب بالاترین بسامد را در مثل‌های موردی دارند. با توجه به کثرت شواهد و عدم امکان توضیح تمامی آن‌ها در این مقاله صرفاً به بیان برخی موارد بدیعی در مثل‌ها اشاره می‌شود و نتیجه بررسی در بخش‌های بعدی در قالب نمودار نشان داده خواهد شد.

در برخی از مثل‌ها که زیرساخت تشبیهی دارند بیشتر از این ساختار «حذف مشبه + مثل + مشبه‌به» استفاده شده؛ مانند مثل‌های «مثل زهرمار»، «مثل زهر»، «مثل هلاهل»، «مثل قهوه فجری» و «مثل گنه‌گنه» مثل گربه به روی کسی براق شدن»، «مثل شتری که به نعل‌بند نگاه کند» و «مثل گاو به چرم گر نگرستن» و «مثل اجل معلق».

آنچه در این بررسی مهم و با محتوا مرتبط است، بالارفتن بسامد تضاد و متناقض‌نما در نمونه‌هاست. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، یکی از دلایل فطری خشم، وجود تضادهای دوگانه در جهان و طبیعت انسان است و سخن از همین تضادها در این نوع ادبی هم سبب ظهر نمونه‌های متعدد این آرایه‌ها شده و به عبارتی زبان در خدمت محتوا قرار گرفته‌است. در شواهدی مانند «کوسه و ریش پهن نمی‌شود» دهخدا، ۳/۱۳۹۰: ۱۸۰۴، آب و آتش جمع نمی‌شود» (دهخدا، ۱/۱۳۶۳: ۱۴)، «آب‌گینه و سنگ باهم نسازد» (همان، ۱: ۱۴)، «کجا دمساز باشد آب و آتش» (همان، ۳: ۱۷۳۲) همچنین «بر موش کی بوده است مهر مادری» (همان، ۳: ۱۸۴۵). برای نشان دادن سایر تصاویر، جدول زیر ترسیم شده است.

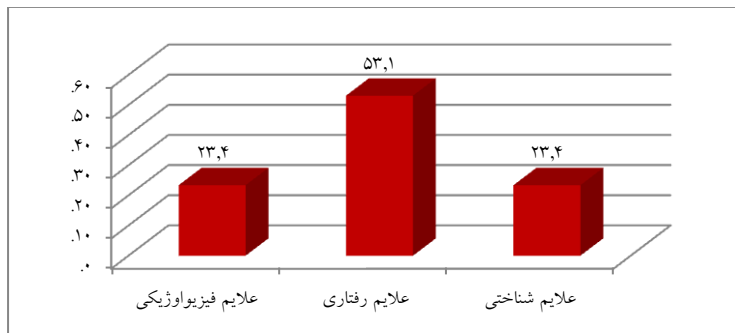
تشبیه	تضاد	کنایه	استعاره
مثل برج باروت مثل اجل معلق	چه گونه سازگار آید مزاج آب با روغن	دم کسی را لای تله گذاشتن کفرش بالا آمد	بتیزی مدار آتش اندر کنار اگر آتش شود، خود را سوزد

۱۱۸۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

هزار مار خورده تا افعی شده ابر کن و مبار آتشی شدن درون دیده اگر نیم پوست، بسیار است آتش در کنار داشتن یک لبش زمین را جاروب می کند یک لبش آسمان را پیازهم خود را داخل میوه ها کرده است	بوی خون از گفتار کسی آمدن پنجه، خونست پشت پا زدن آب بی لجام (آب بی لگام) خورده است پهنای گلیم را به کسی نموده جن هایش رفتند این خط و این نشان آشی برایست بپزم که یکوجب روغن داشته باشد چوبک در میانه شکستن مثل خوابی برای کسی دیدن	کجا دمساز باشد آب و آتش بر موش کی بوده است مهر مادری کوسه و ریش پهن نمی شود آب و آتش جمع نمی شود آبگینه و سنگ باهم نسازد مرا جنگ دشمن به آید ز ننگ مور مار شود تو خاکی چو آتش مشو تندوتیز آتش و پنبه آب و آتش تو خاکی چو آتش مشو تندوتیز چو دشنام گویی دعا نشویی بیداد را نیست با داد پای) و پنبه با آتش کجا یاردچخید و هیچ آزاد نتابد همچو بنده جور و بیداد. با دوستان بساز بر دشمنان بناز نکند با عدو مدارا سود خشم از آتش است به آب بنشاند یا آب بر آتش زدن درشتی ز کس نشنود نرم گوی چو چرخ آورد کین تو آرام گیر با دوستان مروت با دشمنان مدارا گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است هنر به چشم عداوت بزرگ تر عیب است در چشم دشمن هنر عیب دیده ممی شود. هم دور و هم خصم نتوان بود نور ز ظلمت نکند اقتباس مرهم ریشم نه ای ز نیشم بگذر.	مثل مار دم کنده کینه شتری مثل شیطان مثل خون چشم پنگان (فنجان) کردن مثل گریه به روی کسی براق شدن مثل شتری که به نعل بند نگاه کند مثل گاو به چرم گر نگرستن مثل زهر مار مثل زهر مثل هلاهل مثل قهوه قجری مثل گنه گنه مثل سندان مثل خرس تیر خورده مثل خوک مثل سگ مثل سگ هار مثل قوچ مثل مار مثل برج باروت مثل ترفه فرنگی مثل شرف جنجال مثل چین قبا درهم افتادن مثل سگ باشنه همه را گرفتن مثل گاو جنگی مثل مار دم کوفته مثل نمرود مثل زید مثل هند جگرخوار
--	---	--	--

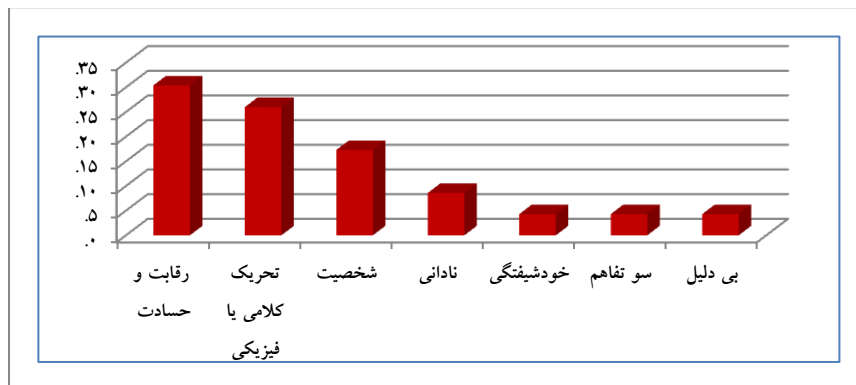
۳. توصیف کمی داده‌های پژوهش

بررسی داده‌ها نشان می‌دهند که پیشینیان ما همچون روان‌شناسی امروزی در سه حوزه علائم جسمانی، رفتاری و شناختی خشم (نشان از توجه جامع آن‌ها به تعریف خشم است) مثل‌هایی آورده‌اند که نمودار زیر نشان دهنده میزان و بسامد آن است.



نمودار ۱: علائم خشم در مثل‌ها

علاوه بر بیان علائم آنچه اهمیت دارد ریشه‌شناسی و بیان عوامل ایجاد خشم در برخی دیگر از مثل‌هاست که اشاره به تعمق نگرش پیشینیان دارد. عواملی که برای این هیجان ذکر شده غیر از فطری بودن این هیجان و تضادها و روابط دوگانه، در نمودار زیر نشان داده شده است:

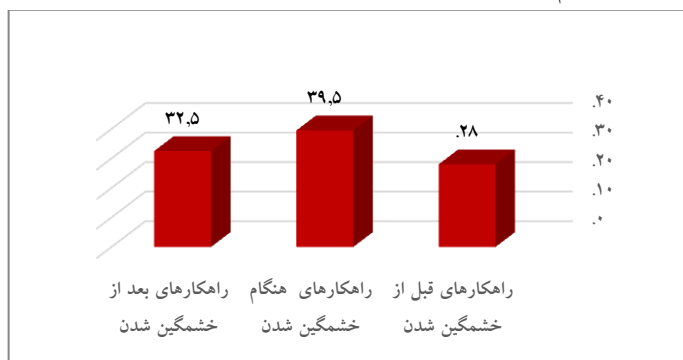


نمودار ۲: عوامل خشم در مثل‌ها

همچنین در مثل‌ها، به طرح یکی از مهم‌ترین مباحث هیجان یعنی مدیریت و کنترل آن‌ها هم پرداخته‌اند؛ داده‌ها نشان می‌دهند که مثل‌هایی که مربوط به کنترل و مدیریت خشم هستند در سه

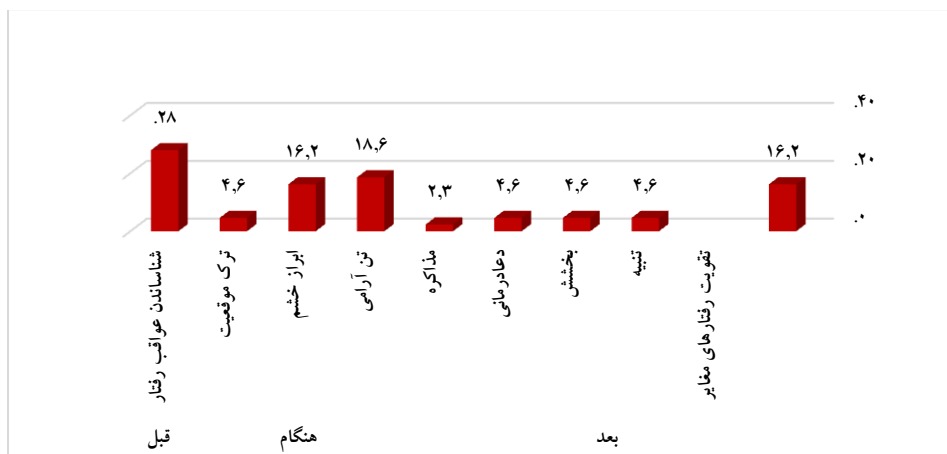
۱۱۱۸۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

مرحله پیش از خشمگین شدن، هنگام خشم و بعد از خشمگین شدن قابل بررسی هستند و نمودار زیر نشان می‌دهد که در مرحله دوم مثل‌ها بیشترند:



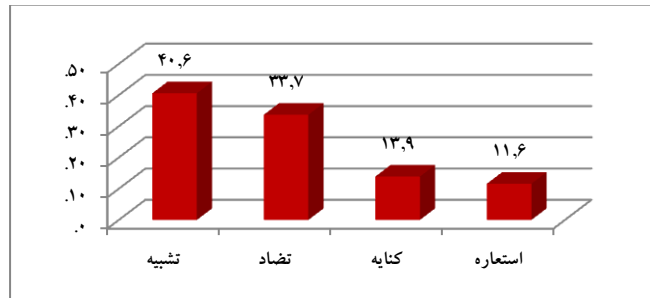
نمودار ۳: مراحل راهکارهای مدیریتی خشم

در هر یک از این مراحل هم راهکارهای مدیریتی خاصی را مبنای امثال قرارداده‌اند و چنانچه در نمودار زیر مشاهده می‌گردد در همه مراحل به موارد مختلفی برای کنترل رفتار و عدم بازگشت مجدد به این هیجان اشاره نموده‌اند:



نمودار ۴: راهکارهای مدیریت خشم در مثل‌ها

یکی از بحث‌های دیگری که مطالعه حاضر بررسی کرده است و روانشناسی زبان و ارتباط بین فکر و زبان این مثل‌هاست، چنانکه در نمودار زیر ملاحظه می‌گردد،



نمودار ۵: میزان آرایه‌های ادبی در مثل‌های مربوط به خشم

بعد از تشبیه، تضاد است که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

نتایج مقاله

نتیجه کلی پژوهش این است که پردازش محتوایی خشم در مثل‌ها جامع و به‌تمامی وجوه آن که در روانشناسی جدید مطرح شده، توجه شده است. علاوه بر محتوا زبان هم با اندیشه همراه است و با بسامد واژه‌های متضاد به ترسیم و تبیین بهتر موضوع کمک کرده است. این دقت می‌تواند در کنار اختصار زبانی و مقبولیت همگانی آن‌ها در میان مردم، در کاربردی بودن آن‌ها برای اهداف روانشناسی امروز مانند شناساندن هیجان‌ها، ریشه‌یابی، توجیه و رفتاردرمانی آن‌ها مؤثر باشد. لازم است جهت پاسخ به سؤالات پژوهش نگاه جزئی‌تری هم به نتایج داشته باشیم.

در پاسخ به سؤال نخست یعنی نحوه نمود خشم در مثل‌ها از دیدگاه روانشناسی باید گفت، این بررسی حاکی از این است که در مثل‌های فارسی و بالتبع نگرش گذشتگان، مانند روان‌شناسی جدید هر دو وجه این هیجان یعنی خشم مثبت و منفی مشاهده می‌گردد و حتی شواهدی وجود دارند که علل وجوه دوگانه آن را تبیین و توجیه می‌نماید، بدین معنا که خشم یک استعداد بالقوه است پس مثبت است - تضادها و روابط دوگانه جهان هم این هیجان را موجه قلمداد می‌کنند - و نیاز به فعل درآمدن دارد در این مرحله باید احتیاط کرد و آن را مدیریت نمود چنان‌که در قالب مثل‌ها به شکل مستقیم و غیرمستقیم این بعد نهی شده بود. آنچه تأکید بر این مضمون دارد و ترکیبی از این دو وجه است و در مباحث فوق با شواهدی اثبات شد، نمود خشم متعادل در نگاه پیشینیان است.

در مورد این سؤال که ابعاد بیان خشم در مثل‌ها بیشتر به شکل پردازش‌های فیزیولوژیکی و رفتاری است یا شناختی؟ تأکید بیشتر بر علائم رفتاری خشم در مثل‌ها است؛ این مسئله ناشی از اطلاع و آگاهی آنان از عواقب سوء خشم در مرحله رفتار می‌باشد و سعی کرده‌اند با تأکید بر این مرحله با توجه به کثرت و تعدد مثل‌ها در این زمینه و بیان آن‌ها در قالب جملات ادبی، مخاطبان خود را که عامه مردم هستند، آگاه کنند.

عوامل ایجاد خشم در مثل‌ها چنانکه نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد دو عامل رقابت و تحریک بالاترین عوامل ایجاد خشم در جوامع قدیم ما بوده‌اند؛ همان چیزی که امروزه با عنوان ناکامی از عوامل بارز خشم در روان‌شناسی مطرح است. نکته دیگری که در این نمودار قابل تأمل است برخی مثل‌هایی که اشاره به خشم بی‌دلیل دارند می‌تواند با بحث خشم‌هایی که امروزه ناشی از مسائل روانی هستند و بیشتر ناشناختگی آن را بیان می‌کنند، تطبیق داد.

راهکارهای مدیریتی خشم که در مثل‌ها ارائه شده، دال بر این است که آنان تنها به راهکارهای هنگام خشمگین شدن و فروکش کردن آن در این مواقع اکتفا نکرده‌اند بلکه به یکی از مهارت‌های رفتاردرمانی یعنی شناساندن عواقب رفتار که چنانچه در نمودار (۴) هم مشاهده می‌گردد، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده و نشان می‌دهد که در موارد متعددی به بیان عواقب ناشی از خشم و واکنش‌های آن پرداخته شده تا با بهره‌گیری از تجربه قدیمیان ما دچار این هیجان نشویم. همچنین راهکارهایی که در هنگام خشمگین شدن از جانب روانشناسان امروزی توصیه می‌شود مانند ابراز خشم و تن‌آرامی هم در این مثل‌ها وجود دارد. دور شدن از صحنه خشم یکی از مواردی است که امروزه واقعاً می‌تواند کاربردی باشد و در مثل‌ها آمده و از چشم روانشناسان پنهان مانده است.

آخرین نتیجه‌ای که از این مطالعه می‌توان استنباط کرد، این است که بین محتوا و زبان ادبی مثل‌ها ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ بعد از تشبیه، تضاد است که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و این موضوع برمی‌گردد به محتوای خشم و اصلی‌ترین عامل بروز آن یعنی تضادهای دوگانه. پس زبان در خدمت فکر درآمده و سبب وفور و کثرت تضاد در زبان این مثل‌ها شده است.

کتابشناسی

- آران دشتی مقدم آرانی، فاطمه. (۱۳۸۹). **تصحیح و نقد ابیات عربی امثال و حکم دهخدا**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان.
- اتسلندر، پتر. (۱۳۷۱). **روش‌های تجربی تحقیق علوم انسانی**. ترجمه بیژن کاظم‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
- اتکینسون، ریتال؛ هوکسما، سوزان؛ بم، داریل؛ اتکینسون، ریچارد. (۱۳۸۴). **زمینه روان‌شناسی هیلگارد**، ترجمه مهدی محی‌الدین‌بناب، یوسف کریمی، محمدنقی براهنی، مهرداد بیک، نیرسان گاهان، مهرناز شهرآرای، کیانوش هاشمیان، بهروز بیرشک، رضا زمانی، تهران: انتشارت رشد.
- اخیانی، جمیله؛ سلمانی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «**توضیح برخی مشکلات در تصحیح جدید تاریخ بیهقی**»، مجله آینه میراث، دوره ۱۱، شماره ۵۳، صص ۵۳-۳۷.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۴). «**فولکلور و ضرورت توجه به نقش آن**» (مصاحبه)، آوا، ویژه‌نامه دهمین سالگرد تأسیس فرهنگ خانه مازندران.
- پاترافرون، رونالد؛ پاترافرون، پاتریشیا. (۱۳۷۸). **غلبه بر خشم**، ترجمه مهدی مجردزاده کرمانی، تهران: مؤسسه فرهنگی راه بین.
- پلاچیک، روبرت. (۱۳۶۵). **هیجان‌ها: حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید**، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). «**انواع ادبی در شعر فارسی**»، مجله علوم ادبی، سال اول، شماره، صص ۲۲-۷.
- پیوریفوی، رنوا. (۱۳۸۶). **غلبه بر خشم: برنامه قدم‌به‌قدم برای برخورد با خشم**، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: اوحدی.
- تاوریس، کارول. (۱۳۷۳). **روان‌شناسی خشم**، ترجمه احمد تقی پور و سعید درودی، تهران: نشر خاتون. جزایری، علیرضا. (۱۳۸۷). مهارت کنترل خشم، تهران: دانژه.
- جعفری، مجید؛ احمدی، محمدرضا. (۱۳۹۲). **الگوی کنترل پرخاشگری بر اساس آموزه‌های دینی**، مجله روان‌شناسی دین، سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۴ صص ۸۵-۱۰۸.
- حیدری قاسم‌آبادی. (۱۳۹۶). **ابری بشید و نابرید: راهنمای ساده و کاربردی برای مدیریت خشم در زندگی**، ناشر: مولف.

۱۱۸۶ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ شماره پنجاه و یکم

خان احمدی، محمد؛ مالمیر، مریم؛ شهسوارانی، امیرمحمد. (۱۳۹۰). **مدیریت خشم در خانواده**، تهران: نشر دانش آموز.

خدایی عاطفه و محبوبه مباشری. (۱۳۹۶). «**روایتگری خشم و ترس در حکایت‌هایی از کلیله و دمنه و گلستان**». زبان و ادبیات فارسی. سال ۲۵. شماره ۲۸ (پیاپی ۸۳). صص ۱۴۲-۱۱۷.

خراسانی، صائمه؛ حیدری نوری، رضا. (۱۳۹۶). **بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی**، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال دوازدهم شماره سوم پیاپی ۴۵. صص ۱۲۹-۱۵۲.

دلاور، علی. (۱۳۸۰). **مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**. تهران: رشد.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). **امثال و حکم دهخدا**، ج ۱، چاپ ششم، تهران: چاپخانه سپهر.

همو. (۱۳۹۰). **امثال و حکم دهخدا**، ج ۲، تهران: انتشارات پارمیس.

همو. (۱۳۹۰). **امثال و حکم دهخدا**، ج ۳، تهران: انتشارات پارمیس.

همو. (۱۳۹۰). **امثال و حکم دهخدا**، ج ۴، تهران: انتشارات پارمیس.

دوال، سی. ناتان؛ اندرسون، اس آ؛ باشمن، بی. جی. (۱۳۹۳). **پرخاشگری: مروری گسترده بر دانش**

کنونی درباره پرخاشگری، ترجمه بهزاد حسین و یوسف دهقانی، تهران: طلوع دانش.

راس، الن. (۱۳۷۸). **روان‌شناسی شخصیت**، ترجمه سیاوش جمال فر، تهران: روان.

رمضانی، ولی و الله و عبداللهی، محمدحسین (۱۳۸۵). «**بررسی ارتباط هوش هیجانی با بروز و مهار**

خشم در دانشجویان»، ویژه‌نامه انگیزش و هیجان، دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۷، صص ۸۸-۶۳.

ریو، جان مارشال. (۱۳۸۸). **انگیزش و هیجان**، مترجم یحیی سید محمدی، چاپ سیزدهم، نشر ویرایش:

تهران.

سلطانی منظر و طاهره صادقی. (۱۳۹۱). «**تصورپردازی عاطفی خشم و ترس در بوستان سعدی**».

سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). د ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۵). صص ۳۵۰-۳۲۹.

شهریاری، مهدی. (۱۳۷۶). **پرخاشگری انسان**، تهران: انتشارات میرشمس.

صادقی، عباس و مشکبید حقیقی محسن (۱۳۸۵). **مدیریت پرخاشگری (با ضمیمه آزمون کنترل)**،

رشت: حق‌شناس.

طباطبایی، افشین. (۱۳۹۰). **خشونت‌های اجتماعی**، چاپ اول، نشر افراز، تهران.

غزالی طوسی، ابو حامد محمد. (۱۳۶۴). **کیمیای سعادت**، به کوشش: حسین خدیو جم، چاپ سوم،

تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم.

نقد و بررسی همچنان خشم... ۱۸۷\|\|

- غیاری بناب، باقر. (۱۳۸۱). «رابطه عفو و گذشت با میزان اضطراب در والدین کودکان استثنایی و عادی»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱، صص ۵۶-۷۰.
- کربلایی علیگل، مریم. (۱۳۸۶). **کنترل خشم در خانواده**، تهران: انتشارات پیام‌رسان.
- گلمن، دانیل. (۱۳۷۹). **هوش عاطفی**، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران: جیحون.
- میرزا بیگی، حسنعلی. (۱۳۸۷). **پر خاشگری و راه‌های کاهش آن**، قم: انتشارات فرا گفت.
- نی، دبلیو رابرت، (۱۳۸۹). **غلبه بر خشم: مسئولیت خشم خود را بپذیرید**، ترجمه مرجان فرجی، تهران: انتشارات رشد.
- واسوانی، جی. پی. (۱۳۸۹). **خشم را بسوزان قبل از آن که خشم تو را بسوزاند**، ترجمه شهناز مجیدی، تهران: محراب دانش.